

ماجراهای تاریخی

علی اکبر زین العابدین
تصویرگر: نگین حسین زاده

امیر کبیر



شاه، امیر کبیر را دوست داشت. ولی انسان کم اراده‌ای بود. بنابراین، دشمنان او را فریب دادند و ناصرالدین شاه دستور داد امیر را به قتل برسانند. امیر کبیر ۴۰ و پنج ساله بود که در زمستانی سرد، در حمام فین کاشان به قتل رسید. چند ماه بعد، همسرش که خواهر شاه بود، جسد امیر کبیر را به شهر کربلا برد و نزدیک بارگاه نورانی امام حسین(ع) به خاک سپرد.

وقتی آدم از دوره‌ی پیش دبستانی به دوره‌ی ابتدایی می‌رود، تغییرات بزرگی در زندگی‌اش رخ می‌دهد. هر وقت هم از دبستان به دوره‌ی راهنمایی برود، همین‌طور است. کشورها هم مثل آدم‌ها در دوره‌هایی، تغییر می‌کنند. ایران در دوره‌ی «امیر کبیر» تغییرات زیادی کرد. امیر کبیر، لقب شخصی بود به نام «محمد تقی فراهانی» که حدود ۲۰۰ سال پیش در فراهان به دنیا آمد. او فرزند آشپز دربار قاجار بود.

اما امیر کبیر در حدّ یک شاگرد آشپز باقی نماند. آن قدر کوشید تا نویسنده و منشی آقای صدراعظم شد. بعد از آن هم، خودش به مقام صدراعظمی ناصرالدین شاه رسید. شاه هم به او لقب «امیر کبیر» و «اتابک اعظم» داد.

امیر کبیر کمتر از چهار سال صدراعظم ناصرالدین شاه بود؛ ولی باعث شد ایران به اندازه‌ی ۴۰ سال جلو برود. او اولین روزنامه‌ی ایران را به نام **وقایع اتفاقیه** منتشر کرد. اولین مدرسه‌ی پیشرفته، یعنی «دارالفنون» را هم امیر کبیر تأسیس کرد. او «ارتش» یا همان قشون نظامی ایران را مرتّب و مجهّز کرد. جالب‌تر این‌که او برای اولین بار، تزریق واکسن را در ایران اجباری کرد. در آن زمان به تزریق واکسن آبله، «آبله کوبی» می‌گفتند.

تقی پشت در است!



تقی یک سینی بزرگ دستش گرفته. این سینی برای تنگین است. از ظرف‌های دیزی، بخار بلند می‌شود. وقتی تقی راه می‌رود، ظرف‌ها چلق چلق صدا می‌کنند. تقی نزدیک کلاس درس می‌شود. استاد، شعر سعدی می‌خواند. فرزندان قائم مقام که شاگردان استاد هستند، شعر را تکرار می‌کنند. تقی پشت در، یواشکی درس‌های استاد را گوش می‌کند. درس خواندن برای فرزند یک آشپز ممنوع است. اما تقی هر روز این کار را می‌کند. قائم مقام که صدراعظم شاه است، از بچه‌هایش درس می‌پرسد. بچه‌ها جواب‌های نصفه و نیمه می‌دهند. تقی آن‌جا ایستاده و به تمام پرسش‌ها، پاسخ درست می‌دهد. قائم مقام فراهانی شگفت‌زده می‌شود. دستور می‌دهد که تقی هم در مکتب‌خانه‌ی دربار درس بخواند.

یک مرد و یک عالمه کار

امیر کبیر چهل و چهار - پنج سال دارد. همیشه کلاه بلند و زیبایی به سر می‌کند. سفیران و فرستادگان کشورهای روس و انگلیس فقط از امیر حساب می‌برند. آن‌ها برای ملاقات با امیر، باید از قبل وقت بگیرند. آن‌ها هیچ‌وقت نتوانسته‌اند امیر را فریب دهند. سفیران حقه‌باز، از امیر کبیر خوششان نمی‌آید.

امیر دستور داده است که همه به بچه‌هایشان واکنس آبله بزنند. اگر کسی این کار را نکند و فرزندش از بیماری آبله بمیرد، باید پنج تومان به دولت جریمه بدهد. پنج تومان خیلی زیاد است. اما بعضی‌ها از آبله کوبی می‌ترسند و بچه‌هایشان را در آب انبار، مخفی می‌کنند. خیلی از این کودکان، بر اثر آبله کور می‌شوند یا می‌میرند. اما مردم کم کم ترسشان می‌ریزد.

به دستور امیر، مترجمان در حال ترجمه‌ی کتاب‌های مفید خارجی، به زبان فارسی هستند. امیر دارد یک مدرسه می‌سازد که شکل مکتب‌خانه‌ها نیست. اسمش «دارالفنون» است. دارالفنون یعنی خانه‌ی مهارت‌ها و دانش‌ها... معلمان زیادی استخدام شده‌اند تا در این مدرسه، ریاضی، پزشکی، فیزیک و تاریخ را درس بدهند.

با کمک و پشتیبانی امیر کبیر، کارخانه‌های زیادی رونق گرفته‌اند. شکر مازندران، کالسکه‌های اصفهان، پنبه‌ی ارومیه و شال کرمان. این تولیدات، به کشورهای خارجی هم صادر می‌شوند.

